

نوشته: سر ارنولد ویلسون<sup>۱</sup>

نشریه انجمن آسیای مرکزی ژوئیه ۱۹۲۶

سر ارنولد ویلسون یکی از مأمورین برجسته انگلیسی است که مدت شش سال از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۳ کنسولدار سفارت دولت مشوع خود در حرمتهر و اموال بود و در حلال سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ نیز ریاست کل امور اداری شرکت نفت سابق ایران و انگلیس را در ایران بعهده داشت.

ویلسون اطلاعات عمیقی درباره آداب و رسوم تاریخ ایران داشته و بیش از هفتاد جلد کتاب و رساله درباره ایران به چاپ رسانید که خالص‌تر از همه تحلیقی درباره ایل بختیاری است که آنرا در تاریخ چهارم مارس ۱۹۲۶ بصورت خطابه‌ای در برابر اعضای انجمن پادشاهی هنرهای ربا، و انجمن پادشاهی آلمانی و انجمن آسیای مرکزی و انجمن ایران ایراد کرد، و بعداً در نشریه انجمن آسیای مرکزی (شماره جولای ۱۹۲۶ صفحات ۲۰۴ تا ۲۳۵) در لندن انتشار یافت.

اینک ما ترجمه کامل این مقاله را از لحاظ اهمیتی که دارد به استحصار خوانندگان عزیز می‌رسانیم:

«مترجم»

۱. SIR A. WILSON

در رابطه با تهیه این گزارش و کوششهایی که در جهت روشن شدن گذشته و نحوه زندگی ایل بختیاری بعین آمده، هیچ تنابری به لشکر و فئردانی نیست؛ حر که بختیاری‌ها همان شاخه اصلی قوم لر بزرگ هستند که نقش عمده‌ای را در تاریخ اخیر ایران ایفا کرده‌اند. استقرار رژیم فعلی در سال ۱۹۰۹ مذبون معاهدات و ازجوه گذشتهگی این ایل است. آنها بیش از آنچه گفته شده سزاوار فئردانی و حق شناسی هستند.

بزرگترین میدان نفتی دنیا در مسجدسبعان قرار دارد که جزو قلمرو بختیاری است. خونین بختیاری حفاظت از چاه‌های نفت را بعهدده دارند و تعداد زیادی از افراد عشایر بختیاری در مؤسسات نفتی بکار مشغولند. و در این مدت بیست سال، در همه موارد، روح معاصدت و همکاری بین مسئولین شرکت نفت و آنها وجود داشته است.

بختیاری‌ها قسمت بزرگی از سه ارتفاعات جنوب ایران را که در طول جغرافیای ۴۸ درجه و ۴۰ دقیقه و عرض ۵۱ درجه شرقی واقع شده، در اختیار دارند. این رشته کوهستان‌ها از جنوب به دشت بزرگ خوزستان و از شمال به دامه ارتفاعات فستده و چهارمحال و فریدن و خوانسار محدود می‌شود.

### نزاد بختیاری

لرد کوزل در کتابی که به سال ۱۸۹۰ برشته تحریر در آورده می‌نویسد: لرها کنی هستند! و از کجا آمده‌اند و این یکی از معضله‌های لاینحل تاریخ است؛ او از خود می‌پرسد آیا اینان کرد هستند؟ و در جای دیگر می‌گوید: بختیاری‌ها، شایه از نزاد کلنی‌های یونانی هستند که از زمان اسکندر کبر در آسیا باقی مانده‌اند و دلیلی که بر روی این فرضیه نرانه می‌دعد آنست که رقص بختیاری‌ها از هر لحاظ به یونانی‌ها شباهت دارد. و بعضی‌ها هم معتقدند که ممکن است ریشه‌های نزادی آنان متعلق به نیردهای ترک و سامی و کرد باشد و حتی عده‌ی هم مانوجه به واژه باکتیریا و بختیاری گمان می‌کنند که ایلان پیش از آنکه به ایرانی‌ها تعلق داشته باشد متعلق به اقوام باکتیریا هستند که بیشتر به اروپائی‌ها شباهت دارند. ولی در اثر پژوهش و تحقیقاتی که اخیراً در مورد آدلب و رموم و عقاید بختیاری بعین آمده تاکنون هیچ کدام از این فرضیه‌ها به ثبوت

ترسیده است. گرچه در هر یک از این اظهارنظرها نیز حقایقی وجود دارد.

بختیاری‌ها با استاد به یک روایت افسانه‌ای معتقدند که از بازماندگان مردمانی هستند که در زمان ضحاک پسر مرداس بقی مانده‌اند. ضحاک همان کسی است که مردم ایران را وادار به شورش علیه حشید چهارمین پادشاه سلسله پیشدادیان کرده است.

ضحاک در آغاز مانند پدرش مردی عاقل و پرهیزگار بود، ولی سرانجام در اثر اغوای شیطان پدرش را بقتل رسانید و خود رجایی او شد. بخاطر ارتکاب این گناه، شیطان بصورت فرشته‌ای بر وی نازل شد و از او خواست تا اعازه دهد تا نه‌هائیش را ببوسد. ضحاک نیز با این پیشنهاد چابوسانه مخالفت کرد پس از آنکه شیطان دو کتف ضحاک را بوسید دو مار سیاه بر روی هر دو شانه‌اش پدیدار شد و هیچ درمانی برای دفع مارها مؤثر واقع نشد و هر موقع مارها را قطع می‌کردند، دوباره دو مار دیگر بر جای آنها حوانه می‌زد تا اینکه دوباره شیطان بر ضحاک وارد شد و به او توصیه کرد که برای مدتی و دفع مارها بایشی هر روز آنها را با معر سر دو مرد جوان تغذیه کند. به دستور ضحاک هر روز دو جوان را سر می‌بردند تا غذائی برای مارهای روی شانه‌هایش نگذارد. بعد از مدتی پیشخدمت ضحاک از مفر سر گوسفند به جای مفر حیوانات استفاده می‌سوزد و به حیوانات احذره می‌دادند تا به کوهستانها متوری شوند. سرانجام حیه آنها گشش شد و باحذر پیشخدمت ضحاک به تنافی رفت و بجه‌هایشان نیز به حیوانات مراری می‌سوزند و اینک خود را بخت‌یار، یعنی مرده خوشبخت نامیدند.

بنا به روایت دیگر، بختیاری‌ها از نژاد مردی معهود نام می‌دانند که همراه لشکر اهرامیاب از توران برای تصرف قلمرو گتسبا به ایران آمده بودند. اعقاب و احفاد این مرد مناطق کوهستانی را به تصرف درآوردند و هر قومی که برای مقابله با آنها به پامی حاست، شکست می‌خوردند و حتی پارتیان دیر و سخاخ نیز قدرت معارضا با آنها را نداشتند تا در زمان اردشیر ساسانی که آنها را مغفور و معزاد خود کرد، و حاکمی بر آنان گذاشت و چند سنگ‌گشته تاریخی را آن زمان در مارامیر و حد فضا به‌یگر از او برخای مانده است. روایت سوم این است که بختیاری‌ها در زمان داریوش سوم، که در سال ۳۳۰ قبل از میلاد بر تخت نشست در سه‌روزها رندگنی می‌کردند. وی در اثر ظلم و ستم حاکم این پادشاه تعدادی از شهرنشینان به کوهستانها متوری شدند و هم‌اینان

بودند که بعدها به پختباری معروف شدند.

شاخه هفت لنگ از تژاد طوایف مختلفی تشکیل یافته است. بطوریکه در گرمترین نقاط دره کارون شما به تیره‌های گوناگونی برخورد می‌کنید که عرب تژاد هستند و واژه‌های عربی زیادی در گویش آنان بکار گرفته می‌شود. این طایفه معروف به عرب گاویشی هستند و از طریق نگهداری و پرورش گاویشی امرار معاش می‌کنند. البته لازم به تذکر است که گاویشی در بین طوایف واقعی پختباری حاشی ندارد.

چند طایفه از طوایف ترک نیز جزو 'بواجیمی و خرنجگزار اینخانی' هستند لنگ هستند، و احتمالاً ایشان از تژاد و شاخه‌هایی از 'ایل فتحاتی' هستند. این تیره‌ها را یک لهجه ترکی غیر از گویش عشقانی‌ها تکلم می‌کنند. در اینجا بایستی طایفه زنگه را نیز به آنها اضافه کنیم که ادعا می‌کنند در حدود ده نسل قبل از گردستان به این منطقه کوچیده‌اند.<sup>۱</sup>

غیر از زنگه، تعدادی طوایف دیگر غیر از تژاد پختباری، مانند شائوی حیدرخانی وجود دارند؛ که در دیزوارد<sup>۲</sup> در فاصله‌ای بین شندر و قلعه مدرسه، در کنار جاده اصفهان زندگی می‌کنند. این عده معروف به حجتین<sup>۳</sup> هستند و در حدود پانصد سال قبل از شیراز به این محل مهاجرت کرده‌اند و نسبتاً به چنگیزخان می‌رسد و همچنین طایفه شهین یک شاخه از طایفه دیناروتی وابسته به دورکی‌ها که در حقیقت اجل و سنان به طوایف کوه گیلویه می‌رسد.

ایشان از تاشون بهبهان در حدود ده نسل قبل به این مکان آمده‌اند و هنوز هم حوی و عادت و حیثیه غارنگری خود را نزد دست نداده و در این رابطه شهرت خوبی ندارند. و خانان این طایفه تژاد خود را به کیتباد می‌رسانند.

حایفه عرب علی بیگ، نیز یکی از منشعبات دورکی‌ها است که نسبتاً به قیلهای عرب، بنام مهاوی می‌رسد. ایشان از قدیم الایام تاکنون در دهات بیستی نزدیک شوشتر

۱. طویف زنگه و کرد زنگه از منشعبات ایل بزرگ زنگه کرمانشاه هستند که در سال ۱۱۴۵ ه. ق. به فرمان پادشاه به ریاست علی بیگ زنگه به جانشی کوچانده شدند. طوایف زنگه دو شاخه‌اند و خراف و کرد زنگه در مرگ و عوایدی دالود از توابع بخش جانشی وقت دارند. توضیح اینکه زنگه‌ها جزو بواجیمی چهارزنگه به‌شمار می‌آیند نه هفت لنگه‌ها. (لا ترجمه)

۲. DIZWARD

۳. JAGATAINS

بسر می‌برند و در اصل یکی از شاخه‌های اعراب بنی‌طرف به حساب می‌آیند. این طایفه به علی در زمان جعفر قتی خانی به بختیاری متواری شده‌اند و هم‌اکنون صاحب گله‌های زیادی از گاو میش و دیگر احشام هستند.

بابادی‌ها از زمان بسیار قدیم مردمانی خشن و قانون‌شکن بودند و بعزت همین خبیان و گردنکشی حکومت وقت آنها را از چندین منطقه اخراج کرده، تا سرانجام در ارتفاعات زردکوه مأوا گزیدند. نژاد بابادی‌ها به قبیله اوزق عرب که در بین‌النهرین سکونت دارند، می‌رسد. ایشان در زمان ختای عباسی به بصره کوچ کرده‌اند و مدت شش سال در آنجا بسر بردند و سپس بطرف اهواز پیش آمدند. اما همین ضعیف سرکشی و خوی آتشین آنان سبب گردید که در یک مکان استقرار نیابند و لذا از آنجا بطرف اندک حرکت نمودند و سرانجام در محلی فعلی برزی همیشه اقامت گزیده‌اند.

بابادی‌ها زادرو شاه را به مبارزه دعوت کردند؛ لیکن در مقابل او تاب مقاومت نیاوردند و تلفات سنگینی متحمل شدند. اولین ایلخانی بختیاری که آنها را تحت کنترل درآورد حسینقلی خان ایلخانی بود (و شاید هم آخرین ایلخانی بود).

این شهرت سرکشی و قانون‌شکنی و افسانه‌های قبیله‌ای شاید گویای این حقیقت است که گروهی از مردم کوهستانی که هم‌اکنون به بختیاری نامبردار شده‌اند در واقع پناهندگانی بوده‌اند که از سرزمین‌های مختلف دورهم جمع شده و در آداب و رسوم ایرانی مستهنگ شده‌اند.

### هنس و صفات ویژه بختیاری

معمولاً عشایر به‌طور کلی نیازمند به یک فرهنگ کتابی و پیشرفته شهری هستند، که من حیث‌المجموع بتوانند با دنیای خارج از محیط خودشان ارتباط داشته باشند؛ گرچه ممکن است آنها برای دادوستد و مبادلات پای‌پای نجاری خود، به بعضی از شهرهای همجوار رفت‌وآمد داشته باشند. زندگی سخت و خشن صحرانشینی و زیوارویی با خطرات بالقوه در مناطق کوهستانی و در کنار رودخانه‌های موج و خروشانه و تحس آب و هوای مناطق مختلف آنان را مردمانی فعال و پرتوانی و در عین حال باهوش یار آورده‌است.

مردم صحرانشین و کوچ‌رو، معمولاً مردمی کودک و تبیل نیستند. نخست طبع و

آزمندی که از زنگی شبانی مایه گرفته آنها را بطرف دردی و راهزنی سوق داده است. بختیاری‌ها به مراتب بیشتر از رسم و عادت زنگی شبانی و صحرانگردی به غارت و چپاول ملک دیگران می‌پردازند و شاید هم طبیعتاً بخاطر تفریح و سرگرمی به این کار روی می‌آورند.

یک مرد بختیاری با مفایه یا محیط طبیعی همزیگانش انسانی شرور و مهاجم و متجاوز است و او تحت رهبری خشونت‌آمیز جوانین خود همیشه حالت تعرض و تهاجمی دارد. و گاهی وی عقده‌های خشونت‌آمیز دل خود را با کتک‌زدن مسرتی یا مشجره یا برادرش خلی می‌کند. گرچه این گونه اعمال به مراتب بهتر از دزدی و یا احتمالاً اسلحه‌کشی به روی طوایف دیگر است. و شاید هم این گونه واکنش‌های مردانه هنوز تحت تأثیر دادگاه‌های قانونی قرار نگرفته باشد. در اینجا لازم به تذکر است که یک مرد بختیاری از لحاظ فیزیکی، به حوسی هر مرد دیگری در کشور است و او دارای خصوصیات فوق‌العاده و شکیانی بی‌مانند است. یک مرد بختیاری یک دوست وفادار و عنصری فعالی و پرکار است.

### طوایف بختیاری

بختیاری‌ها به دو شاخه چهارلنگ و هفت‌لنگ تقسیم می‌شوند. برای وجه تسمیه این نامگذاری دو روایت ارائه می‌شود. یکی اینکه اختیار متول درازی دو عمر بوده که از یکی چهار و از دیگری هفت پسر داشته و بعدها به همین مناسبت به دو شاخه هفت و چهار شناخته شده‌اند.

روایت دیگر آنکه قبل از این اسعاب، دو عشیره بختیاری باهم به جنگ و جدال پرداخته‌اند، و بعد از به اسارت گرفتن عددی از همدیگر چهارلنگ از یک دست و هفت نفر از دست مقابل به قتل رسیده‌اند. که بعدها به یادبود این جنگ به دو قبیله هفت‌لنگ و چهارلنگ نامگذاری شده‌اند.

### ایل هفت‌لنگ

اکثریت ایل هفت‌لنگ بصورت صحرائینی و کوچرو بسر می‌برند. و در قلعو و حود از مرتعی به مرتع دیگر کوچ می‌کنند. در زمستان‌ها در دره‌ها و دامنه تپه‌ها و

صنخاری خوزستانی به تعلیف احشام خود می‌پردازند و با فرارسیدن فصل بهار و اعتدال هوا به سوی شمال و چراگاه‌هایی که آن سوی رشته کوهستان‌های مرکزی ایران واقع شده مهاجرت می‌کنند. در فصل پائیز آنها را می‌بینیم که از گرده‌های سخت و شب‌های صعب‌المبور کوهستانی دوباره بسوی چراگاه‌ها و مراتع زمستانی خود در جرجند.

گرچه ثروت اصلی بختیاری‌ها، همان احشام و اغنام آنهاست؛ ولی در زمان فراغت نیز بکار کشاورزی و کشت و کار غلات اشتغال می‌ورزند و مانند عموزاده‌های لرستانی خود، چندان به شعر و موسیقی و فرقه‌گرایی مذهبی توجهی ندارند.

در حقیقت تعداد زیادی از این طوایف، در دو مرحله کشت و کار می‌کنند. به این معنی که ابتدا، در فصل پائیز، زمین‌های تراسی خود را در ییلاق، زیر کشت جزو و گندم و سایر حبوبات می‌برند و در تابستان بعد از برگشت از قشلاق کشته‌های خود را درو می‌کنند و همچنین بعضی از آنان در زمستان‌ها در گرمسیر به کشت و کار غلات می‌پردازند و در بهار تعدادی بزرگ‌تر در گرمسیر می‌مانند تا محصولات خود را درو و جمع‌آوری کنند.

تعدادی از ملیت‌های مختلف غیرایرانی به مرور زمان، در اپیل هفت‌لنگ جذب و مستهنگ شده‌اند. برای مثال، طوایف بهداروند و پایندی بطورکشی عظیم نژادند<sup>۱</sup> و به روایت ریگینگ<sup>۲</sup> تنها دورگی‌ها از تژاد خالص لر هستند (حتی تعداد زیادی از ملیت‌های غیرایرانی نیز در دورگی‌ها مستهنگ شده‌اند) و در نتیجه طوایف هفت‌لنگ به علت اختلاط و امتزاج با ملیت‌های مختلف لر لحاظ ساختار و ترکیب، در مقایسه با چهارلنگ‌ها از استقلال بیشتری برخوردارند.

۱. این اظهار نظر مایستی با قید احتیاط تلفی شود. «مترجم»

عقوبات چهارلنگ در حال حاضر از حیث جمعیت به مراتب کمتر از هفت‌لنگ‌ها هستند. اینان، عمدتاً در بخش‌های جنوب شرقی قلمرو بختیازی سکونت دارند. چهارلنگ‌ها بیشتر در دهات زندگی می‌کنند. و فعلاً (سال ۱۹۲۶) از قلمرو حکومتی اینخانی هفت‌لنگ مجزا شده و مستیماً حائزیت ابوابجمعی خود را از طریق حکام محلی به دولت مرکزی می‌پردازند.

هرچند اینان نیز مانند هفت‌لنگ‌ها از نژاد خالص ایرانی هستند ولی بازم با تعدادی از نژادهای مختلف اختلاط و آمیزاج یافته‌اند. برای مثال مکوندی‌ها<sup>۱</sup> که در اطراف حارو سکونت دارند، یکی از قبایلی هستند که از مکه به این منطقه مهاجرت

۱. انتساب و ارتباط این عایفه با قبایل سرزمین مکه و نجد و حجاز، ظاهراً تغییر عظمی و مدامش از دژ مکه است. ذکرنچه بعضی‌ها هم بنا به یک تشابه نسبی آنها را از اهالی مکوندی فارس می‌دانند. با توجه به دلایل زیر مابقی با قید احتیاط ناشی شود. شبکی نیست که بعدتر ظهور دین می‌سلام. و حج ایران به وسیله اعراب، قابل زیادی از سرزمین عربستان به مقام حوش آب و هوا. حتی نفسی غامض ایرانک مات حرمک مهاجرت کرده‌اند و اما اینکه چنین مهاجرتی قبل از اسلام انجام گرفته باشد خیلی بعید به نظر می‌رسد. بر فرض، اگر هم چنین نقل و انتقالات صورت گرفته باشد، در خلاصه پانزده قرن به در نظر گرفتن نژادهای ایلی و جاسوندگی و خشنگالی و پرور یسری، مانند گوناگون و مهاجرت‌های بی‌دینی و قتل و عارت دانس می‌توان تصور کرد که بین مؤلفه یکپارچگی نژادی خود را از آن زمان تاکنون حفظ کرده باشند. و در ناسی ساختار و ترکیب فعلی این عایفه صحت این نظریه را به ما می‌دهد. مثلاً تیره‌های بنانی و کهن‌نژاد و ابونحسی آمان از عقایدی این ایشار چهارلنگی و دشمن‌نژادی و ابوابجمعی از تیره‌های نیروی و انتحاریات نوار جاکری کوه گیلویه، لکه‌ها از طوایف لنگ تیراز و ابوالقریمی‌ها تیره‌ی عربیه مزاده از مایه ابوالقریم در حوالی راه‌پرز و قایده‌ها معروف به خانواده فایده‌آقاسیر از مسوولان ملی مردان حال و زمان حال، دانسته است که این خانواده که سمت کلاچیری مزینه می‌کوند، را به عهد داشته‌اند از چه زمانی به این منطقه کوچ کرده‌اند. برای تحقیق این خانواده به سایر عوایف می‌گویند، سه مزعبه وجود دارد:

(۱) «حماوی» هنگامیکه غنی مردان خود را قبشی از کشور تسلط پیدا کرده، این خانواده که از نزدیکان او بودند، با بعضی از عوایف چهارلنگ بصلت اختلافات داخلی به این منطقه کوچ کرده باشند.

(۲) بعد از قتل غنی مردان سال در سال ۱۰۷۶ ه. ق. عدنان از نزدیکان او دستور کرد که خانواده سر می‌فارس کوچ دادند. شایه که در برخی قضا سکونت کرده بودند و بعد از مرگ و کتیل دوباره مراجعت کرده‌اند، ممکن است بین خانواده نیز جزو آن عوایف بوده و بعدها به مکوندی‌ها منتقل شده باشند.

(۳) اخیراً هنگامیکه غنی حال نوه رحمانخان بدستور دولت کورد و از حکومت بختیاری مبروک شد قایده آفتاب (پدربزرگ مادری محمدنقی خان) که پدربزرگ و از نزدیکان وی بشمار می‌رفته همراه خانواده علی‌خان از مریدان به منطقه ساکن کوچ کرده باشد. در هر صورت مسانظوریکه دیدیم این طایفه از ناسی از این ایشار - کوه گیلویه -

لکه - عرب و چهارلنگ کنورسی هستند. «مترجم»



کرده‌اند، شاید در قرن چهارم هنگامی که اوتیروان پادشاه ایران عربستان را به تصرف درآورد، ابناء به داخل ایران کوچ کرده باشند.

تا نیمه قرن گذشته، قدرت بختیاری در دست چهارلنگ‌ها بود؛ ولی پس از سقوط خانواده محمدتقی خان کنوری رفیق جعفرقی خان جد اینخانی جانشین او شد. و این برتری و تفوق تا سال ۱۹۲۱ که دولت مرکزی بنا به سیلشی تصمیم گرفت که طوایف چهارلنگ را از قلمرو اینخانی و ایلگی بختیاری جدا کرده و به صورت فطلی درآورد، ادامه داشت.

این تجربه (پستی جدائی دو ایل) از هر لحاظ موفقیت آمیز بود و بدون شک این یک اقدام مردم‌پسند برای چهارلنگ‌ها محسوب می‌شود، لیکن در حال حاضر برای طوایف کوچروی هفت‌لنگ، که دارای گله و رمه‌های فراوانی هستند، تا اندازه‌ای سخت مشکل به نظر می‌رسد.

چهارلنگ‌ها از نظر جغرافیایی به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ آنهایی که در جانگی گرمیر بومی‌پرند به جانگی شهرت دارند. و در بعضی موارد از خوانین آنها بنام چهارلنگ کنوری نام می‌برند و شاید درست آن باشد که آنان را بنام چهارلنگ کیومرث بشناسیم، بخش دیگر چهارلنگ‌ها دو فریدن سکونت دارند و به چهارلنگ محمود صالح معروف هستند.

## خوانین کنوری

خوانین جانگی با چهارلنگ کنوری عبارتند از: محمودخان پسر حدارچیمخان ساکن دالون؛ محمدحسین خان ساکن منگنوف (هر دو باهم هموزاده هستند)، خداکرمخان نوه محمدتقی خان است. محمدتقی خان همان کسی است که بخاطر دوستی با لایارد G.C.B شهرت فراوانی یافته است.

لایارد چندسال از عمرش را در بختیاری گذرانده (۱۸۵۱) و پایه دوستی بریتانیا با بختیاری‌ها را پی‌ریزی کرده است.

۱. محمودخان نوه ابوالفتح خان، و محمدحسین نوه محمدتقی خان است. ابوالفتح خان و محمدتقی خان هر دو پسران علی خان بودند. فامیله

۲. نویسنده در مورد محمدتقی خان دچار اشتباه شده است که بعداً توضیح خواهیم داد. (مترجم)

خداکرم خان پسر علی رضاخان و او پسر محمدتقی خان<sup>۱</sup> و او پسر حسن خان و او پسر فتحعلی خان، و او پسر حسن خان (أ) (علی مردان خان، م) و او پسر زمان خان است. زمان خان در محلی بنام کیاز در قلمرو فعلی چهارمحل اقامت داشت. نام کیاز شاید اشاره‌ای بنام کیار باشد. کیار یک بخش از چهارمحل چهارمحل پنجاری است. چهارمحل عبارتند از: چهارمحل، میزدرج، لار و کیاز.

بنا به عقیده خوانین کنوری زمان خان از تراد جمشید است. جمشید همان کنی است که از ضحاک پسر مرداس شکست خورد و سلطنت را به وی واگذار کرد. پدر جمشید هوشنگ بود. هوشنگ پسر سیامک یا دستیزی وحوش جنگل یا دیوان جنگید و آنها را شکست داد. زمان خان از اعقاب کیومرث، پدر سیامک است. یعنی همان کسی که به گیله‌شاه یا شاه جهان لقب بود. پایتخت کیومرث شهر بلخ بود. حتی وحوش در حیوانات جنگل نیز پادشاهی او را به رسمیت شناخته بودند. از روزگاران کهن تا قرون متصادف اعقاب این پادشاه یعنی کنوری‌ها با تیره‌هایی از طوایف چهارلنگ در فریدن زندگی می‌کردند و بعدها در اثر جنگ و ستیزهای داخلی یاغی دولت قلمداد شدند. و بناچار از فریدن به مال‌امیر کوچ کردند و بطور مستقل و جدا از هفت‌لنگ‌ها در آن نواحی سکونت گزیدند. تا اینکه در آخر نوامبر ۱۸۵۶ متعهدالدوله (منوچهرخان گرجی)

۱. ملاحظه فرمایید که در این مورد اطلاعات تاریخی دریافت داشته است چرا که علی رضاخان عسزاده محمدتقی خان و پسر حسن خان است و سیامک و بلخ در شرح زیر است.

محمدتقی خان پسر علی خان و او پسر سیب‌الله خان و او پسر رشیدخان و او پسر زمان خان است. علی رضاخان پسر حسن خان و او پسر فتحعلی خان و او پسر علی مردان خان و او پسر زمان خان است. علی رضا به معنای حسن بود که به حرم حلیت به دولت کوز و از مقام ریاست تایل معزول شد و حسن خان بجایش منصوب شد. چندی بعد محمدتقی خان، حسن خان و پسر آن برادر شیخ‌نور بنام فتح‌الله خان را با شهید به قتل رسانید و خود ریاست ایل را به عهده گرفت. بعد از بزن و گرفتاری محمدتقی خان، متعهدالدوله حاکم امپراتور و حوزستان علی رضا خان را قویب و دشمن دیدنش را به جانشینی او منصوب کرد. بعدها که ایلیانی هفت‌لنگه طوایف چهارلنگ را زیر سلطه خود قرار داد، بخش بلخکی را به دو قسمت تقسیم کرده یک بخش را به خانواده حسن خان و بخش دیگری را به خانواده محمدتقی خان واگذار کرده که مطابق این تقسیم‌بندی منطقه سرکج حاکمی تحت سلطه قبیله حسن خان چهارلنگ، بر زیر قبیله رشیدخان چهارلنگ درآمد.

در سال‌های اخیر چون محمدحسین حاکم شهید در دست خود را به محمدسین حاکم پسر پاشاخان بود محمدتقی خان داد سوسه رشیدخان به دو بخش مالوند و منگول تقسیم شد که یک بخش به مسعودخان و دیگری به محمدسین خان واگذار شد. (مترجم)

حاکم وقت اصفهان و لرستان و خوزستان از محمد تقی خان مظالم ده هزار تومان مالیات کرد، که سه هزار تومان از این مبلغ ویژه خزانه سلطنتی بود. محمد تقی خان چنین وجهی در اختیار نداشت و از طرفی مایل نبود این منبع گزاف را به حیر از طوایف ایروانجیمی خود وصول کند، و سرانجام معتمدالدوله به محمدشاه شکایت کرد که محمد تقی خان با شاهزادگان فراری در بغداد رابطه دارد و بهین خاطر هم از پرداخت مالیات دولت خودداری می‌کند. شاه به معتمدالدوله دستور داد ایلخانان متسرده بختیاری را تبه و سرکوب کند. معتمدالدوله در بهار سال بعد به مناطق بختیاری لشکر کشی کرد. چند روزی هم میهمان محمد تقی خان بود و از آنجا به شوش رفت. اما چندی بعد مجدداً برای سرکوبی محمد تقی خان عازم قلعه تل شد. محمد تقی خان به شیخ نامرحان رئیس قبیله کعب در فلاحیه پناهنده شد؛ ولی سرانجام با خیانت و تزویر به وسیله معتمد دستگیر و روانه تهران شد، و در همانجا در سال ۱۸۵۱ در زندان درگذشت.

بعد از مرگ محمد تقی خان، ریاست طوایف چهارلنگ به چهارنفر به ترتیب علی رضا خان، علی محمد خان، علی مراد خان، و علی قلی خان واگذار شد. اما در بین آنان علی رضاخان قدرت اصلی را در دست داشت و پس از مرگ او در سال ۱۸۷۹ ریاست ایل به پسرش میرزا آقاخان انتظامی یافت.

قدرت ایل چهارلنگ در زمان محمد تقی خان به بالاترین حدی که امکان داشت رسیده بود لیکن بعد از مرگ او بتدریج قدرت آنها رو به کاهش نهاد تا حانی که در سالهای اخیر مانند سایر طوایف بختیاری زیر سلطه ایلخانان هفت‌سنگ قرار گرفت؛ و تنها ریاست یک شاخه از ایل را در قنبر و چهارلنگ بنام حانکی و مال‌امیر در اختیار داشتند.

### خانواده ایلخانان فعلی بختیاری

خانواده ایلخانان فعلی بختیاری از نژاد شخصی واحدانین بهام حیدر کور است. حیدر یکی از خوانین ایل پایی لرستان بود که در شمال ارتفاعات دزفول و غرب در

سکونت دارند. حیدر در زمان فتحعلی شاه<sup>۱</sup> در اثر نزاع و زحوم خوردنهای منحنی به طایفه خطری (فناً خدر سرخ) یکی از انشعابات زراسوند پناهنده شد. ریاست طایفه در آن موقع با یک نفر خطری بود. او حیدر را به نوکری یا جویانی خود درآورد. بعضی ها هم معتقدند که بعد از آن شخص حیدر برای مدتی در خدمت خان بعدی باقی ماند. در همین موقع برادران و خویشان حیدر از لرستان برای یافتن او به میان طایفه خدر سرخ آمدند، و در نهایت تمجید دیدند که او در آنجا به شغل جویانی اشتغال دارد. لذا از ظلم و ستمی که بر حیدر روا داشته بودند، شرمند و پشیمان شدند و تعدادی سوار را مأمور کردند تا حیدر را دزدیده دوباره به میان ایل برگردانند؛ ولی برادران هرچه سعی کردند که حیدر را قانع کنند که به موطن اصلی خود مراجعت کرده و ریاست طایفه را به عهده بگیرد قبول نکرد. وقتی که رئیس طایفه خطری متوجه موقیبت و اجنالت خانوادگی حیدر شد به او احترام فراوان کرد و دختر خود را به عقد وی درآورد. چندی بعد حیدر صاحب پسری شد که غالب نام داشت، غالب کم کم خواندن و نوشتن را یاد گرفت و به تدریج محرم و منشی رئیس طایفه شد و بعدها روزیروز به اهمیت و اعتبار او افزوده می شد.

بعد از غالب پسر و نوه هایش از نفوذ و قدرت بیشتری برخوردار شدند تا جایی که به ریاست طوایف زراسوند رسیدند. یکی از نوه های غالب علی صالح خان بود که در رکاب نادرشاه به سرکردگی سوار بختیاری در فتح هند شرکت جست.

بعد از گذشت چند نسلی ما به جعفرقلی خان پسر اسدخان پدر بزرگ جوانین فعلی می رسیم (۱) پسران لایق و شایسته جعفرقلی خان، حسینقلی خان اولخان و امامقلی خان

۱. انگرختی صاحب خان نوه حیدر در رکاب نادرشاه در فتح هند شرکت داشت، حیدر می تواند در زمان خلعت فتحعلی شاه از لرستان به بختیاری مهاجرت کرده باشد. «مترجم»

۲. نویسنده بالا هم در این مورد اطلاعات غلط و نادروستی در دست کرده است؛ او جعفرقلی خان پسر اسدخان پدر بزرگ را به جلی جعفرقلی خان جورگنی پسر حبیب الله خان و پدر حبیبی خان ایلعلی بدلتشاه گرفته است. اسدخان رئیس طایفه پهلایوند مرد و به بلاوری و شجاعت شهرت داشت و مدتی هم بعنوان گروگان در آردوگاه محمدعلی میرزا دولتشاه پسر فتحعلی شاه پسر میرزا پسر اسدخان ریاست طایفه پهلایوند یا جهله گرفت. او مردی شکی و فسر القاب بود و بدلیل شرارت گازی مجاز در سال ۱۷۸۵ هـ. ق. بدستور محبت الدوله خاکم لرستان و برادر بقتل رسید و بعد از او مولای پهلایوند نعمت محله حبیبی خان پهلای در آمدند. «مترجم»

حاجی ایلخانی بودند که هر دو سال‌ها در سمت ایلخانی بختیاری انجام وظیفه کردند، و بعد از مرگشان از هر کدام پسران متعددی به یادگار مانده است. از پسران آن دو یکی اسفندیارخان (پسر ایلخانی) و دیگری محمدحسین خان (پسر حاجی ایلخانی) بودند که مانند پدرانشان با تائید دولت مرکزی یکی در سمت ایلخانی و دیگری به عنوان ایلدگی به کارهای ایل رسیدگی می‌کردند.

اسفندیارخان در سال ۱۹۰۳ بعد از سیزده سال حکومت متوالی بدروغ حیات گفت<sup>۱</sup> و محمدحسین خان نیز در سال ۱۹۰۵ دیده از جهان فروست<sup>۲</sup>.

بعد از مرگ اسفندیارخان و محمدحسین خان حکومت این خانواده با یک نوع نفاق و اختلافات خانواده‌گی و عدم هماهنگی اجتناب‌ناپذیر مواجه شد.

### آثار باستانی بختیاری

هنوز آثار و بقایای شاهراهها و پل‌ها و ساختمانهای قدیمی در گوشه و کنار دره‌های بختیاری به چشم می‌خورد. در بیشتر دسته‌های آباد و حاصنخیر بختیاری نشانه‌هایی از تاریخ قدیم ایران احتمالاً عصر هخامنشیان دیده می‌شود. سیاست حکومت وقت در آن موقع ایجاب می‌کرد که از طریق سلسله ارتفاعات زاگروس، شمال و جنوب کشور را به هم وصل کند. نشانه‌هایی از شاهراههای قدیمی هم اکنون وجود دارد. یکی از آنان از شوشتر در امتداد دز و کرخه و کشکان و در بعضی موارد از رودخانه‌ها عبور می‌کند و از سمت شمال به خرم‌آباد و بروجرد منتهی می‌شود و یک شاخه آن نیز از طریق کرمانشاه تا تهران امتداد می‌یابد.

این شاهراه در طول مسیر خود به خرم‌آباد، سه بار رودخانه کشکان را قطع می‌کند و با یک پل بزرگ و زیبا که هنوز حرایه‌های آن برجاست از کرخه عبور می‌کند. احتمالاً دو تا از این پل‌ها متعلق به دوران سلسله عرب بر ایران است و این دو

۱. به یادداشت‌های مترجم بنام اسفندیارخان مراجعه شود.

۲. محمدحسین خان پسر بزرگ امامقلی خان حاجی ایلخانی است. او سستی در دستگاه مظفرالدین میرزا ولیعهد به خدمت اشتغال داشت و به درجه سرلشکر منصوب شد و بعد از قتل ایلخانی که دولت سواست با ظل سلطان نیر شده بود برای بهبود این روابط کوشش‌هایی بعمل آورد. او مدتی ایلدگی و چندی هم ایلخانی بختیاری بود و در آخر عمر میر به لقب سردارمقام نقل آمد. سپهبد در یکی از سفرهایش به گرمسیرت بختیاری در دست مال‌امیر به علت سکه کبی با شورری شده بد سده در گذشت. سپهبد یکی از حواییین لایق و مقصد بختیاری بود. مترجم

شبه پل بزرگی هستند که در ارجان یا بهبهان فعلی احداث شده است. هر کدام از این پل ها دارای هیجده پایه یا ستون بسیار محکم از سنگ و ساروج اند. اندازه هر ستون بین دوازده تا پانزده پاست (در اینجا از حافظه ام کمک می گیرم) که قسمت فوقانی هر ستون از یک نوع سنگ آهنکی به شکل یضی تراشیده شده ولی قسمت تحتانی هر کدام از سنگ ها بسیار سخت و محکم ساخته شده است. این ستون ها فعلاً در درون رودخانه در زیر سنگ و ماسه ها دفن شده ولی آثاری از آنان نمایان است. پل سومی که بین این دو وجود دارد پل کلهر نام دارد که احتمالاً مربوط به عصر ساسانیان یا پیش از آن است. ما غیر از یک پل مربوط به عهد پاپیل در عراق، هیچ اطلاعی در مورد پل های طاقی یا هلالی شکل در ایران قبل از دوران ساسانیان نداریم. بطور حتم ایرانی ها خیلی پیشتر از رومی ها در احداث و ساختمان پل هلالی شکل موفق بوده اند؛ ولی چینی ها در بعضی موارد از ایرانی ها برتری دارند.

شاهراه قدیمی زمان هخامنشیان با احداث پل های با اسلوب ابتدائی که با جویب و الوار بر روی رودخانه ها بسته شده به مسیر خود ادامه می داد. موقبت طبیعی زاگروس نیز از لحاظ تهیه جویب ساخت این پل ها را آسان تر می کرد.

رودخانه کرخه که به ظرفیت کارون است از پل سنگ در یک مسیر یارنگ به پهبای پانزده پا عبور می کند. من خود شاهد بودم که یک کُر بدون هیچ مشکلی می خواست با یک پرش سریع خود را از این سوی به آن سوی رودخانه برساند. گرچه در حین پریدن پایش لغزید و به قعر دره که در حدود پنجاه پا ارتفاع داشت سرنگون شد.

رودخانه کشکان نیز در مسیرهای مشابهی در محل پل کلهر و دز و چند مسیر باریک دیگر عبور می کند. به نظر می آید که هر شهر مهمی در دوازده هزار سال قبل، با یک جاده سنگ فرش خوب یا شهرهای بزرگ دیگر ارتباط داشته است. جاده سنگ فرش پرمهولیس از طریق بهبهان به قصرهای شوشان (شوش)، نزدیک دزفول، و راه دیگری از بندر ریگ و گناوه به رامهرمز، بوپیان-اصفهان، مال امیر-اصفهان، مال امیر-شوشتر، از طریق هفت شهیدان و عبور پلی بر روی کارون در گذار لندر در شمال شیمیار و در همان نقطه یک شاخه از همان راه در مسیر قلعه بازفت به اردل، و راه دیگری هست که احتمالاً از روی گردنه چری و همچنین بقایای یک پلی در امتداد بردقیمیچی است. و من خود آثار یک راه کاروانرو را از گتوند در درون دره کاروان تا دست لالی و از آنجا به

اند که از نزدیک دیده‌ام.

هر مسافری که در ایران بخصوص از منطقه بخیرابی بگذرد بخوبی متوجه بقایا و آثار این شاهراه‌ها، در سمت راست جاده کونی خواهد شد. در پی و زیر بنای ساختمانهای قدیمی یک نوع تخته‌سنگ‌های بزرگ مستطیل شکل به کار رفته است و شما در تمام سیرتان پی و آثار ساختمان‌ها و همچنین دیوارهایی یا سنگ‌های وحشی و تراش نخورده را می‌بینید. من در پاره‌ای موارد تخته‌سنگ‌های بزرگ را از جای خود زیر و رو می‌کردم و اغلب متوجه می‌شدم که قسمت زیرین که در خاک دفن شده مانند همان روزهایی که در ساختمان بکار رفته سالم و بی‌عیب باقی مانده، ولی رویه و سطح آن در اثر تابش آفتاب و ریزش باران کمی پوسیده و از بین رفته است.

در دره فرعون (کول فرح) در شمال شرق دشت مالامیر چند تندیس و پیکره متعلق به عصر ساسانیان وجود دارد که لایارد بطور کامل آنها را شرح داده است. من در دره کوچک خنک پنج پیکره بر روی دو لوحه جداگانه کشف کردم که هر کدام به اندازه قامت یک اتیان بودند. ظاهراً این تصویرها مربوط به یکی از پادشاهان ساسانی و سه تن از ملازمین او می‌باشند و هیتی که بشکل سوار بر اسب دیده می‌شود احتمالاً امپراتور روم است که در برابر شاه ایران دیده می‌شود؛ ولی هیچ نوع سنگ‌بسته‌ای در نزدیکی این تصویرها دیده نمی‌شود. من همچنین پیکره دیگری را در غار نزدیک یک امام‌زاده کشف کردم. این امام‌زاده شیخوار نام دارد.

در یک قسمت از صخره‌ای کنده‌کاپی‌هایی که شامل شش مجسمه است بر روی دو لوحه باقی مانده است. به گمان من بایستی این کنده‌کارها از تندیس‌های خنک قدیمی‌تر باشند. در این لوحه‌ها نقش یک پادشاه را که بر تخت نشسته نشان می‌دهد که پنج اسیر در حالیکه دست‌هایشان از پشت بسته شده، در مقابلش ایستاده‌اند. احتمالاً این پادشاه یکی از سلاطین نخست سلسله ساسانی، یا یکی از پادشاهان بیزانس می‌باشد. بلندی این پیکره‌ها هر کدام به دو پا می‌رسد. یک کتیبه نیز به خط بیجی در زیر این تصویرها دیده می‌شود که در اثر ریزش قطرات باران تقریباً محو و غیرقابل تشخیص است. اما مهمترین آثاری که من در مالامیر دیده‌ام همان آثار کول فرح یا فرعون است. من در حدود سیصد و چهل و یک پیکره کوچک را بر روی صخره‌شمارش کردم. این نقش‌ها بر روی پنج لوحه مختلف عمراء یا بیست و چهار سنگ‌بسته به خط میخی ساسانی

کنده کاری شده‌اند. غیر از این کتیبه‌ها چند سطر کوتاه نیز در زیر مجسمه‌ها منقوش شده بود.<sup>۱</sup>

بزرگترین لوحه‌ای که در قسمت فوقانی صخره قرار دارد و دسترسی به آن چندان دشوار نیست، شامل ده پیکره است. ظاهراً مراسم یک قربانی را نشان می‌دهند که مردها تعدادی حیوانات را برای قربانی یا خود حمل می‌کنند و در جثو قربانگاه در برابر یک منج یا یک روحانی با آلات مخصوصی مشغول نواختن موسیقی هستند. سرهای این مجسمه‌ها بعدها بوسیله مسلمانانی که در این منطقه زندگی می‌کردند محو و از بین برده شده است. سه تصویر در یک لوحه جداگانه نظیر آنان دیده می‌شود که مشغول قربانی و انجام مراسم مذهبی هستند. در روی یک صخره دینگز، سه لوحه یا یکصدوی سیزده تصویر کوچک دیده می‌شود و در یک فرورفتگی یا طاقچه مانند دیگری پادشاهی بر روی تخت نشسته و تعدادی از ملازمان و روحانیون در برابر او صف کشیده‌اند و در روی تخته‌سنگی که بر روی زمین در مدخل غار افتاده است تصویر مردی کتیده کاری شده که در حدود هفت یا یازده دارد و ظاهراً تصویر یک منج را نشان می‌دهد که دست‌ها را برای انجام مراسم نیایش بلند کرده است و در یک طرف آن نه نقش، و در زیر آن چهار نقش کوچک دیگر دیده می‌شود.<sup>۲</sup> در یک غار دیگری موسوم به اشکفت سلمان، در جنوب غربی مال‌امیر تصویره‌های دیگری مربوط به عهد ساسانیان نیز وجود دارد. در کتابی که در رابطه با همین کتیبه‌ها برای موزه بریتانیا نوشته شده آمده است که این تصویرها مطمئناً متعلق به یک پرستشگاهی بوده که تقریباً در قرن هشتم قبل از میلاد بدستور یکی از پادشاهان وقت کنده کاری شده است.

نزدیکی وجود ندارد که در دشت مال‌امیر و در محلی که این سنگ‌نگاره‌ها وجود دارند، زمانی جمعیت زیادی زندگی می‌کرده‌اند. بطوریکه شهرت دارد در قرن هشتم در ایلام که یکی، بلکه در حدود شش شاهراه سنگ‌فرش متعلق به عصر ساسانیان در سراسر دشت امتداد داشته است. یکی از این شاهراه‌ها از روی پل قدیمی کارون در بردقیمی

۱. این کتیبه‌ها در حد اوان مجموعه کتیبه‌های خط میخی توسط سر هنری لایاره برای موزه بریتانیا به چار رسید.  
استاد لایاره»

۲. کتیبه شرح این تصویرها توسط سر هنری لایاره در بیث انجمن پادشاهی سترافانی در سال ۱۸۸۶ م نشر شده است. «نوشته»

توضیح برای اطلاع بیشتر به پادداشت‌های لایاره به همین کتاب مراجعه شود. «مترجم»



عبور می‌کرد و دیگری از گذار رودخانه شوش در امتداد کوه گوگرد در شمال غربی منطقه امتداد می‌یافت و سومی از شمال شرق و در کنار جاده فعلی اهواز-اصفهان ادامه داشت. این جاده بعد از گذشت پانزده تا بیست قرن هنوز در وضعیت خوبی قرار داشت. شاه‌راه چهارمی احتمالاً از دامنه‌های سنگشت و بزر رد می‌شده است. به نظر می‌آید که تمام قلمرو بختیاری با یک سیستم ارتباطی کامل بهم اتصال داشت که امروزه مفقود است. بطوریکه می‌گویند تعدادی تندیس و مجسمه در سنگ شیمبار وجود دارد. به روایت ساویر<sup>۱</sup> بر روی یکی از قلعه‌های سزکوه کتیبه‌ای وجود دارد که به دستور پادشاه مقتدر شکارچی که از شمال آمده بوده حکاکی شده است. ساویر می‌گویند که ارتفاع این قلعه در حدود یازده هزار و یکصد و ده پا است. برف ضخیم و تکه‌های بلوری و لغزنده که سطح کوه را پوشانده بود مانع از آن شد که او (ساویر) بتواند در آن موقع از سال (ماه مه) به آن کتیبه‌ها دسترسی پیدا کند.

ساویر<sup>۲</sup> همچنین اضافه می‌کند که تعدادی ستون به بلندی شش پا در درون غاری در ارتفاع ده هزار پا از سطح دریا در دل کوهی وجود دارند. بطوریکه می‌گویند این غار محل چوپانان باغی و متروک پرده و تعدادی پیل و آثار ساختمانی دیده می‌شود که مربوط به دوران تسلط مسیحیت در این منطقه است و ظاهراً بعدها در اثر آذیت و آزار افراد متعصب مسلمان خانه‌های خود را رها کرده بجای دیگر متوازی شده‌اند. ساویر در همین رابطه می‌نویسد که هنوز بقایای به ساختمان که با سنگ و ماروج ساخته شده در دره گوراب نزدیک قلعه بازفت دیده می‌شود. او در دنباله همین مطلب می‌گوید در زمان قدیم و در آلروزهائی که هنوز از آهن خیری نبود و تنها تیر و کمان مورد استفاده قرار می‌گرفت. پادشاهی (فریدون) در این حوالی زندگی می‌کرد که فرخ پادشاه نام داشت. او سه پسر بنام‌های سلم و تور و ایرج داشت. پس از مرگ پدر فرزندان بر سر

## ۱. SAWYER

۲. سرهنگ دوم ساویر SAWYER در سال ۱۸۹۲-۹۱ از مناطق بختیاری دیدن کرده و گزارش جغرافی تحت عنوان:

### "THE BAKHTIARI MOUNTAINS AND UPPER ELAM"

نویس کرده که تقریباً در تاریخ هفتم مه ۱۸۹۱ در احسری پادشاهی جبرائیلی نوشته کرده و چند ماه بعد (دسامبر ۱۸۹۱) این گزارش در جلد چهارم مجله جبرائیلی (صفحات ۵۰۵-۵۱۱) در لندن منتشر شده است. اشاره آنکه اگر درستی بدست آید در آینده ترجمه این مقاله را بر به خواننده گان عزیز تقدیم می‌کنیم. لا مشرعیم.

بدست آوردن قلمرو سلطنتی پدر به جنگ و جدال برخاستند و هر کدام از آنان عمارتی بنام عدالت‌خانه در اینجا بنا نهادند تا مراد و عقاید آنها را ترویج کند. سرانجام بزرگترین پسر، یعنی سلیم به طرف غرب و روم رفت و دومی نوزدهم پسر، ترکستان شد و سومی ایرج امپراتور ایران شد.

### تاریخ معاصر بختیاری

در زمان شاه عباس (۱۶۲۸-۱۵۸۶) بختیاری‌ها به فرمان او به حفر کانالی شروع کردند تا آب کارون را به زاینده‌رود ملحق نموده و به مصرف آبادانی و زمین‌های زیر کشت حوالی اصفهان برسانند. این کانال که حفر آن هیچگاه به پایان نرسید گُزگُنُون یعنی کارِ کاردازان نام گرفته است. در این موقع جهانگیرخان ایلخانی چهارلنگ بود و در دهانه تنگ بابااحمد سکونت داشت.

هنگامی که نادرشاه در سال ۱۷۳۹ دهنی را به تصرف درآورد علی صالح‌خان با هزار سوار بختیاری در التزام رکاب او بود. پس از قتل نادرشاه در سال ۱۷۴۷ ایل چهارلنگ زیر فرمان علی مردان خان بود. او بعزت جاه‌طلبی و بشه‌پروازی‌هایش مصمم شد که تخت و تاج ایران را تصاحب کند. لذا به اصفهان حمله برد و آن شهر را به تصرف درآورد، و سکه بنام خود زد؛ اما چندان طول نکشید که از یک خان کم‌اهمیت ولی مسجراجونی بنام کریم‌خان شکست خورد و اندکی بعد بقتل رسید. کریم‌خان متعلق به طایفه لک یکی از طوایف لر بود. بعد از قتل علی مردان خان ایل چهارلنگ دچار تشتت و دودستگی شد و جلدبه و اقتدار گذشته خود را از دست داد.

طوایف کنورسی به جانکی و مال‌امیر مهاجرت کردند و شایعه محسود صالح در مریدن باقی ماند تا اینکه در سال ۱۷۹۱ در زمان سلطنت محمدشاه حواجه (آغا محمدخان قاجار) تحت سلطه حبه‌الله خان هفت‌لنگ درآمد. کمی بعد کبعلی خان (عموی حبیب‌قلی خان ایلخانی) خود را ایلخانی به‌داروند (؟) معرفی کرد. در این اواخر هم کنورسی‌ها به ریاست حبیب‌قلی خان هفت‌لنگ (ایلخانی) گردان بهانه‌اند. مدین ترتیب قدرت چهارلنگ‌ها به تدریج به پایانه رسید.

۱. علی مردان خان در سال ۱۱۶۸ هجری بدست محمدعلی ره بختل رسید. کبعلی خان ایلخالی دورگش‌ها بود نه به‌داروند (مترجم)

## شکار و حیوانات مناطق بختیاری

شکارچیان قلمرو بختیاری عموماً از وضع شکار در این منطقه ناراضی هستند. شکار که در پنجاه سال قبل در اینجاها دیده می‌شد، دیگر وجود ندارد. نسل خرمن و پلنگ هنوز در این منطقه باقی است؛ ولی به ندرت دیده می‌شود. بز و میش کوهی فراوان یافت می‌شود ولی در بعضی مناطق بعلت کم‌آبی در مضیقه هستند و ناگزیر آنها را ترک می‌کنند. دراز بقدر کافی وجود دارد اما شکار این نوع پرندگان شکارچیان را قانع نمی‌کند.

سکنه دلیر کوهستان‌های این منطقه در تمام اوقات در تپه‌ها و ارتفاعات دنبال شکار هستند. مرد، زن، جوانان، هر کدام یا تیراندازی و شکار سروکار دارند. در هر گوشه و کنار یک شکارچی کمین گرفته است و هر پرندهای که در اثر گلوله به زمین پرتاب می‌شود مشخص نیست بوسیله چه کسی شکار شده است و انقلاب دیده شده است که برای تصاحب یک پرند تیر خورده بین دو شکارچی نزاع و درگیری بوجود آمده است، و چه‌با همین درگیری‌های کوچک منتهی به دشمنی و خصومت بین دو طایفه شده است.

## حرفه و هنر بختیاری

بختیاری‌ها در بین دیگر طوایف صحرائین تنها مردمی هستند که احتیاجات خود را متحصراً از فراورده‌های داخلی خود تأمین می‌کنند. زنها برای بافتنقالی از ریسمان‌های پنج‌رشته‌ای که از پشم گوسفندان تهیه می‌شود و خودشان آنرا می‌ریسند استفاده می‌کنند. در بعضی موارد هم نخ‌های پنج‌رشته پنبه‌ای را بکار می‌گیرند. ریسمان‌های پنبه‌ای را هنگامی که در ییلاق هستند از اصله‌ها، و در قشلاق او شوتر و رامپرمز و دزفول خریداری می‌کنند. معمولاً این گونه ریسمان‌ها از هندوستان وارد ایران می‌شود، ولی در بیشتر موارد ترجیح داده می‌شود که از ریسمان‌های دورشته یا سه رشته‌ای که در داخله ایران تهیه می‌شود استفاده کنند و همانطوریکه قبلاً گفتیم گاهی هم ریسمان‌های پشمی را مورد استفاده قرار می‌دهند.

زنهاریسمان‌های پشمی را یا رنگ‌های طبیعی رنگ می‌کنند. غیر از رنگ‌های آبی، و قه‌مزسیر و بنفش برای کلیه رنگ‌های مختلف از مواد طبیعی که در محل وجود دارد استفاده می‌شود. رنگ نارنجی که بیشتر مورد توجه بختیاری‌ها است و اغلب در

طرح و یافت قالی به کار گرفته می‌شود از خاکستر یک نوع گیاه که در کوهستان‌های  
بختیاری یافت می‌شود با استخراج پساب گاوتر تهیه می‌شود. غیر از قالی و قالیچه، زینها  
یک نوع خرج و خرچین برای حمل آذوقه و یا اسفاده دیگر می‌یافتند. این خرج‌ها  
بطول نه پا و شش اینچ، و عرض سه پا یافته می‌شوند و به زبان بختیاری آنها را «حور»  
می‌نامند. زینها همچنین برای بافتن سیاه‌چادرها از سوی بز استفاده می‌کنند.

معمولاً هر تخته از این سیاه‌چادرها دارای بیست یا طول و سه پا عرض است. بافتن  
این نوع سیاه‌چادرها از عهد قدیم در بختیاری متداول بوده است. از قدیم الایام حرفه  
آهنگری، تملبندی، نجاری و اسلحه‌سازی در بین ایلات رواج داشته است. یک نوع  
پالفرار بنام گیوه بوسیله بختیاری‌ها دوخته می‌شود. آتهانی که در ساخت و تهیه تخت  
گیوه دست دارند به تخت کش یا گیوه‌کش، و آتهانی که بویه را می‌بافتند به گیوه‌دوز  
شهرت دارند. هر طایفه نیز یک حکیم دارند که تسمی شود. عنوان دیگر را به آنها اطلاق  
کرده.

تمام این حرفه و هنرها در میان مردم بختیاری وجود دارد. اضافه بر آنچه گفته شده  
گلیم باف نیز در بین آنها دیده می‌شود. گلیم نیز به تقیاس کمتری در بختیاری یافت  
می‌شود و این گلیم‌ها تماماً از پشم و ابعاد آن در حدود نه و چهار پا، و در طرح و  
رنگ‌های مختلفی عرضه می‌شود. پشت و روی این نوع فرش‌ها یکسان است. یک نوع  
گلیم پشمی که در بختیاری بافته می‌شود فارسائی نام دارند. ظاهراً این نام از روستای  
فارساگ در میزدج گرفته شده است و بافت آن با گلیم‌های معمولی اختلاف دارد.  
فارسائی از لحاظ رنگ و طرح بیشتر با فرش‌های معروف ترکمنی که در ابعاد ده و چهار  
پا بافته می‌شوند شباهت دارند. فارسائی‌ها را معمولاً بجای فرش یا روانداز یا مواد دیگر  
مورد استفاده قرار می‌دهند.

بافت فرش در بختیاری عیناً مانند سایر نقاط ایران است. معمولاً فرش بافتن بر روی  
تختهای بالای فرش نیسپاخته می‌نشینند و به گره‌زدن مشغول می‌شوند. تمام دستگاه و  
آلات قالی بافی نیز بهم شباهت دارند تنها دستگاه قالی بافی است که بجای عمودی مانند  
کاشان و سلطان آباد و دیگر جاها بصورت افقی هندطراز کف زمین قرار دارد. دستگاه  
قالی بافتن در حدود عیجده اینچ از زمین فاصله دارد و بصورت افقی در درون یک  
سیاه‌چادر کار گذاشته می‌شود. نخ‌های پشمی را که برای تاروپود قالی بکار می‌برند

فردشک<sup>۱</sup> می‌گویند و اغلب اوقات این فردشک‌ها از ریمان‌های پنج‌رشته پنبه‌ای کار هندوستان و یا ریمان‌های نخی سه یا دو رشته کار ایران هستند.

تعدادی بین دو تا پانزده نفر زن و دختر با در نظر گرفتن عرض قالی بر روی تخته‌ای مشرف بر فرش می‌نشینند. اینان مانند هندی‌ها از پسران کم‌سن و سال و یا دختران خردسال استفاده نمی‌کنند و همچنین مانند سایر نقاط ایران تعداد گروه‌ها و طرح و رنگ‌ها را برایشان نمی‌خوانند، بلکه از حافظه خود کمک می‌گیرند یا عیناً طرح یک قالی را مدل کار خود قرار می‌دهند. قالی‌باف‌ها کلاف مخصوص بافت را با ریشه و تارپود اصلی گره می‌زنند و بعداً به بلندی ته اینچ آنرا با کارد قطع می‌کنند. هر ردیف را که گره می‌زنند یک چین می‌نامند و وقتی یک رده تمام شد آنرا با گرگیت یا تپ‌کوب که بشکل یک چنگال و از فلز ساخته شده، محکم بهم می‌کوبند تا قسمت‌های بافته شده سفت و محکم شود. اوزش یک قالی بستگی به نوع بافت و زیبایی آن دارد. هر زن بخوبی در مدت ده ساعت قادر خواهد بود که یک قسمت فرش را بطول دوپا و عرض سه اینچ بیاورد.

اندازه فرش‌های بخوبی معمولاً بین هفت در چهار پا و شش اینچ، تا چهارده پا و سه اینچ در هفت پا و شش اینچ خواهند بود. قالی‌های بزرگ بیشتر مورد استفاده خانه یا میهمانخانه‌های خوانین قرار می‌گیرد.

بعضی اوقات کیفیت فرش‌ها از هفت گره و هشت چین (شصت و چهار گره در یک اینچ مربع) به شانزده گره و چهارده چین (۲۲۴ گره در یک اینچ مربع) تغییر می‌کنند، و این فرش ممکن است با یک فارسانی خوب یعنی نوزده گره و بیست چین (۳۸۰ گره در یک اینچ مربع) یا یک قالی خوب کار کاشانه، هفده گره و شانزده چین (۲۷۲ گره در یک اینچ مربع) یا یک فرش عالی بافت کرمان شامل شانزده گره و پانزده چین (۲۴۰ گره در یک اینچ مربع) برابری کند.

قیمت فرش‌های بافت بخوبی بستگی به اندازه طول و عرض آنان دارد. برای مثال یک تخته فرش خوب کوچک در بخوبی ۱۵ تومان و یک فرش بزرگ در حدود هشتاد تومان خرید و فروش می‌شود.

زنهایی که در کارگاه‌های قالی‌بافی کار می‌کنند روزانه غذای آنها را می‌دهند و

مادهایه نیز دو قران به اضافه یک من شاه گندم به آنها حقوق می‌پردازند. ظاهراً آنها تیکه در کارگاههای قالی‌بافی بکار گرفته می‌شوند اغلب از جوشانندگان توکران (عمله‌جات) خوانین هستند. بختیاری‌ها بیشتر رنگ‌هایی را که در قالی بکار برده می‌شود خودشان تهیه می‌کنند. تنها سه رنگ آبی و سرخ سیر و بنفش را از بازارهای اصفهان و رامهرمز و شوشتر خریداری می‌کنند.

- (۱) رنگ آبی سیر یا سورمه‌ای با امتزاج مقداری نیل با آب بدست می‌آید.
- (۲) رنگ مشکی با جوشاندن پوست انار با یک نوع جوهر گوگرد آبی رنگ (اسید سولفوریک) بنام زاج سیاه با اضافه مقداری نیل تهیه می‌شود.
- (۳) رنگ سبز پسته‌ای با جوشاندن برگ یب و برگ درخت سیب به اضافه مقداری زاج سفید تهیه می‌شود.
- (۴) سبز سیر (سوزسیر) یا جوشاندن برگ درخت جاز و واسفرک به اضافه مقداری زاج! ساخته می‌شود (بایستی کلافه‌های نخ پشمی بمدت بیست و چهار ساعت در این محلول خیسانده شوند و ۲۴ ساعت پس از خشک شدن دوباره آنان را با آب تمیز شستشو داد).
- (۵) رنگ بنجور با امتزاج خاکستر یک نوع گیاه، با پشاب گاونر ساخته می‌شود.
- (۶) زرد نخودی از پشم (کرک) شتر بصورت طبیعی استفاده می‌شود.
- (۷) زرد لیمونی با جوشاندن برگ گیاهی بنام گندل به اضافه مقداری زاج. به دست می‌آید.
- (۸) رنگ نارنجی یا زرد طلایی با جوشاندن برگ گندل و روناس به اضافه زرد چوبه و پوست انار با مقداری زاج و پشاب گاونر تهیه می‌شود.
- (۹) رنگ سرخ را با جوشاندن خاکستر (حل) جوب و روناس با زاج سفید به اضافه آب غوره یا پشاب گاونر به دست می‌آورند.

معمولاً برای تمام رنگ‌ها کلافه‌های رسام پشمی را برای مدت بیست و چهار ساعت در محلول‌های موردنظر می‌خیابانند و بمدت بیست و چهار ساعت پس از خشک شدن آنان را با آب تمیز می‌شویند و جلوی آفتاب می‌گذارند.

## گویش بختیاری

گویش بختیاری توسط چند تن از اروپائیان بخصوص پژوهشگر ارزشمند مازور (حالا سرهنگ دوم) لورمر<sup>۱</sup> مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت که نتیجه مطالعات او در نشریه انجمن پادشاهی آسیائی منتشر شد. او در مقاله تحقیقی خود نشان داد که گویش بختیاری در اصل ایرانی آمیخته با کلماتی از پهلوی قدیم، و همچنین مخلوطی از واژه‌های عربی و ترکی و کردی است که ریشه قومی و عشیره‌ای دارد.

بختیاری‌ها قومی کوه‌نشین هستند<sup>۲</sup> که عادت بناخت و تاز و تهاجم دارند و حتی گاهی اوقات به دشت‌ها و دره‌های همجوار نیز یورش می‌برند. یک فرد بختیاری معمولاً شلوغ و پُر سروصداست ولی همیشه می‌توان گفت که او می‌تواند بسیار فصیح و روان صحبت کند. گویش بختیاری بسیار زیبا و دلپذیر است و برای یک زبان‌شناس اصطلاحات فراوانی وجود دارد که در زبان‌های دیگر یافت نمی‌شود.

ما دیده‌ایم که یک فرد بختیاری معمولی می‌تواند یا چوپان باشد یا صاحب گله و احتام، و یا یک کشاورز؛ او همیشه یا طبیعت و محیطش در تلاش و مبارزه است. با گرما، سرما، برف، قحطی، همه این شرایط و ویژه‌گنی‌ها در زدنا و زله گنی یک بختیاری قابل توصیف است.

## افسانه‌های قبیله‌ای و فولکلور بختیاری

خیلی باعث تأسف است که آنهایی که فرصت یافته‌اند مدتی در بین بختیاری‌ها زندگی کنند به این مسئله (یعنی آداب و رسوم) توجهی نکرده‌اند. رقص چوب‌بازی از هر لحاظ به رقص قدیمی یونانی‌ها شباهت دارد. من دو سال قبل شاهد مراسم عزاداری یک فرد سرشناس بختیاری بودم. مردها و زن‌ها در حالیکه بهترین لباس‌های خود را در تن دارند در مقابل دو سیاه‌پا در بزرگی بطور جداگانه صف می‌کشند و هنگامیکه عده‌ای از اقوام یا طوایف دیگر برای ایراز هم‌دردی و شرکت در مراسم سوگواری

### ۱. D.L.R.LORIMER

۲. متأسفانه نویسه در اینجا با کمال بی‌شرمی واژه OUT-DOOR ANIMAL را در مورد بختیاری استعمال کرده است که بدون شک از حیوت و تکبر بی‌زاد انگلیسی‌ها به گره افتاده است.

ظاهراً این گونه مأمورین برای خدمت در مستعمرات و کشورهای تحت سلطه امپراتوری بریتانیا تربیت شده بودند و اظهار این گونه مطالب از طرف آنها چندان تازه گنی ندارد. «مترجم»

می آیند در فاصله‌ای در حدود دوست یارد زنها از مردها جدا می‌شوند و هر کدام بطرف چادر مورد نظر به آهستگی پیش می‌روند و به مجردی که به چادرها نزدیک شوند صدای تاله و شیون از هر دو طرف بلند می‌شود و از فرط تأثر با هر دو دست بر و سیه می‌گیرند. زنها در حالیکه بازوان و بدن خود را شکان می‌دهند به آهنگی حزین و دلپذیر اشعاری غم‌انگیز می‌خوانند. این مراسم بطور منظم و مرتب و بدون اینکه دچار وقفه یا بی‌نظمی شود، به مرحله اجرا درمی‌آید. زنها در حالیکه لباسهای سیاه بر تن دارند مانند همه زنان بختیاری بدون لقب شانه پشانه همدیگر می‌ایستند و به توجه سرانی می‌پردازند.

در بختیاری آداب و رسوم دیده می‌شود که احتمالاً مربوط به دوران قبل از اسلام است. من خود بارها شعله‌های آتش را که بر روی تپه‌های لرستان روشن کرده بودند، دیده‌ام. و همچنین شاهد بودم که زنها به قلعه‌های بلند کوهستان بختوان یک پدیده مقدس تعظیم می‌کنند. بر روی بعضی از صخره‌های بزرگ یا دره‌ها آثار خون تازه‌ای به چشم می‌خورد که ظاهراً هنوز در آنجا مراسم قربانی انجام می‌دهند. عقاید و افسانه‌های قبیله‌ای زیادی وجود دارد که هنوز بایستی نوشته شود. مثلاً داستان بعضی از حیوانات که آیرا به مسائل مذهبی ربط می‌دهند. بختیاری‌ها داستان‌های گوناگومی راجع به خرماها دارند و معتقدند که آنان از سایر حیوانات وحشی باهوش‌تر و تقریباً دارای احساساتی شبه انسان‌ها هستند. آنها مدعی‌اند که وقتی یک خرمن مردی را بخاطر اینکه تنگش را تصاحب کند بقتل رساند اما آن حیوان طرز استغاده از استغاه را نمی‌داند. اینان معتقدند که خرماها وقتی انسان بودند که در اثر بی‌حرمی به میهمان به حیوان مبدل شده‌اند.

داستان از این قرار است که روزی غریبه‌ای پخانه‌ای میهمان شد. صاحب خانه که نمی‌خواست با میهمان روبرو شود در زیر توده‌ای پشم که تازه از گوسفندان خود چیده بود پنهان شد و به زتش توصیه کرد که به میهمان بگوید که شوهرش به کود رفته و او چون زن تنهائی است نمی‌تواند از میهمان پذیرائی کند. میهمان که غیر از حضرت علی (ع) داماد پیغمبر کسی دیگری نبوده می‌دانست که آن مرد خود را در زیر پشم‌ها پنهان کرده است. لذا به او اشاره کرد که بی‌حری بر خیزد و برو جنگل اقامت کن! بلافاصله آن مرد زبانش بند آمد. در حالیکه پشم‌ها به بدنش چسبیده بودند بطرف جنگل متواری شد و زتش نیز بعد از چندی به او ملحق شد. در مورد پشنگ نیز داستان



دیگری دارند که می‌گویند یک پلنگ ممکن است بصورت یک مرد جنگ بزند ولی هیچ‌گاه متعرض زن نمی‌شود. علتش هم این است که یک روز زنی نزد حضرت علی (ع) رفت و به حضرت عرض کرد که شوهر ندارم، دستور بفرمائید شوهری برایم پیدا کند. امام دستور داد تا او را به عقد مردی درآورند. یکماه بعد آن زن دوباره به نزد امام برگشت و گفت که نمی‌تواند با این شوهر زندگی کند، چونکه مردی غلام و مستگیر و بد اخلاق و شهوتران است. امام مقرر داشتند تا او را به ازدواج مرد دیگری درآورند. یکماه بعد زن دوباره به نزد امام برگشت و اظهار داشت که قادر نیستم با این مرد بسر برد زیرا که او مرد نیست و از طرفی هرچه بخواهم برایم آماده می‌کند و هر مطلب غیر قابل قبولی را بگویم می‌پذیرد و هیچ کاری برایم انجام نمی‌دهد و تنها با مهریانی مرا در آغوش می‌فتارد و این مرد شوهر دلخواه من نیست. امام برای بار سوم او را بحاله نکاح مرد دیگری درآورد. اما بعد از یکماه دیگر آن زن نزد امام آمد و گفت که شوهرم مرد خوب و آرام و شایسته است ولی آدم بی‌حال و کم‌تحرکی است و من مایل نیستم با او زندگی کنم بفرمائید تا مرا به عقد شوهر اولم درآورند که درحقیقت او یک مرد کاملی است. امام فرمود شما یک موجود اصلاح ناپذیری هستید و باید همیشه بشکل یک پلنگ باقی بمانید. بلافاصله آن زن به هیئت یک پلنگ درآمد. حالا هر موقع پلنگ به یک زن مواجه شود به آرامی از کنار او می‌گذرد ولی وقتی که با یک مرد برخورد کند به جنگ و جنگال صورت او را خراش می‌دهد.

در مورد مرغ و خروس و پرند گزنی که قادر به پرواز نیستند نیز روایت‌هایی دیگری وجود دارند. می‌گویند وقتی خداوند به بعضی از حیوانات بال عطا فرمود کسی بعد نوبت به مرغ و خروس رسید تا بال‌های خود را آزمایش کنند. پشتر پرندگان گفتند که انشاءالله ما فردا پرواز خواهیم کرد، لیکن مرغ و خروس از ادب کلمه انشاءالله خودداری کردند و تنها گفتند که ما فردا پرواز می‌کنیم. همین‌حاضر خداوند بر آنها غضب کرد و آنان را از نعمت پرواز محروم کرد. و شاید هم به همین دلیل هر ایرانی قصد انجام هر کاری را داشته باشد در آغاز به کلمه جادویی «انشاءالله» متوسل می‌شود.

بختیاری‌ها حکایتی هم، در رابطه با قوی‌الغیة نقل می‌کنند و می‌گویند که پیغمبر به آنها دستور داد تا شب‌هنگام، که سبزه حیوانات در سکوت بسر می‌برند آنان به دعا و نیایش خداوند بپردازند. داستانی هم در مورد مشر دارند و معتقدند که این حیوانی از نژاد

قبیله شیخی مغرور است. وقتی که همه می گفتند که غیر از خدا کسی دیگری نیست، آنان می گفتند خدائی وجود ندارد و هر چه هم به آنها اختطار می کردند شمری نمی بخشید تا سرانجام به غضب الهی گرفتار شدند و به شتر برابر تنبیر شکل یافتند و بهمین دلیل وقتی بار سنگین بر پشت آنها می گذارند با صدای بلند غرولند می کنند و هنگام عبور از کوچه ها و خیابانها با غرور و نخوت به مردم نگاه می کنند و باز بهمین خاطر است که شتر وحشی وجود ندارد. در حالیکه برابر هر جانور اهلی نوع وحشی آن نیز در کوهستانها یافت می شود.

یک نوع پرنده ماهی خوار را حاجی لک لک می نامند و به گمان آنها این پرنده هر ساله به مکه مهاجرت می کند. دستار یا علامت سفیدی که بر سر او دیده می شود، مانند هر کشیش نشانه عقل و درایت او است.

پرستو را نیز یک پرنده مقدس می شناسند و به گمان آنها نیاید او را کشت یا اذیت کرد. این پرنده لانه خود را در درون خانه ها و سقف خانه های مسکونی بنا می کند. بر روی سر این پرنده یک عمامه آبی که نشانه نیابت اوست، دیده می شود و انبوهی از همین پرندگان بودند که در هنگام حمله ABYSSINIA (ابرهه) به مکه سپاه او را تارومار کردند<sup>۱</sup>.

در خاقمه داستان را به یک ضرب المثل معروف که ورد زبان همه یختیاری ها است پایان می رسانیم. سه چیز تاکنون از دید چشم ها مخفی مانده است. یکی چشم مور، و دیگری پای مار، و سومی اینکه یک درویش چگونه زندگی خود را تأمین می کند!

پایان

۱. اشاره به واقعه عام الفیل است. لامترجم

الف

- آصف الدونہ: ۱۷۰  
ابن الحنفیہ: ۱۷۳، ۱۸۰  
ابراہیم (ع): ۱۶۸، ۱۷۴  
ابرفس، المراد: ۱۲، ۱۳  
ابیر: ۲۶۵  
ابن ابیر: ۱۹، ۱۹۱  
ابن یسوط: ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵  
ابن حوری: ۲۰  
ابن سوق: ۱۶۱، ۱۶۷  
ابن خیر: ۱۹۰  
ابن سر یونان: ۱۹۰  
ابن مہلہن: ۱۹۱  
ابن سوتر: ۱۹۵  
ابو فراب میرزا: ۱۸۰  
ابو طاہر بن علی بن محمد: ۱۶۷  
ابوالفتح جان نواز: ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۰  
۱۸۱، ۱۸۵، ۲۴۶، ۲۵۲  
ابوالفتح: ۷۰-۷۸  
ابوالغوار: ۲۵۰  
ابولطف: ۲۶۶  
احمد بن نیش: ۱۶۷  
اجمہ حال رئیس طالبہ مسکن: ۲۹، ۳۰، ۱۵۱، ۱۷۰  
ادریس: ۷۰

۱. آقہ حسنیہ صاحبان دوست فدوسی و  
فاضلہ ما رحمت نوبہ این فہرست و ہم  
تذکرہ کتاب را لیون فرمودند، بیجاست از  
ایشان شکر معذیم: ناشر

|                   |                             |                         |                                  |
|-------------------|-----------------------------|-------------------------|----------------------------------|
| ۲۹۰، ۲۵۹          | ارجح                        | ۱۰۶، ۹۶                 | ارشد سمیت                        |
| ۹۶۷               | اُیوروت                     | ۱۹۵، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۳۹، ۱۲۷ | اردتیر یا بنگال                  |
|                   |                             | ۱۹۶                     | اردوان چہارم                     |
|                   |                             | ۱۷                      | اردوان پنجم                      |
|                   | حید                         | ۱۶۰                     | ارمنیسی سوم پادشاہ ارمنستان      |
|                   | مختصر تاریخ                 | ۱۵۲، ۱۵۳                | ارمین                            |
| ۱۸۳، ۱۶۸، ۱۶۵     | بدلیسی - شرفیاد             | ۲۰۲، ۱۹۹، ۱۳            | استاگ، اہوارہ                    |
| ۱۸۳، ۱۸۲          | بیرات                       | ۱۶۰                     | استحری، صفحہ ۱۰۰، براسحاق نیراھم |
| ۷۰                | بیت و حاکم                  | ۱۹۹، ۱۸۸، ۱۶۷، ۱۶۵      | استحری، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹            |
| ۲۰، ۱۹۲           | برقعی، مثنیٰ بن محمد        | ۱۵۷، ۱۵۳                | استرینو                          |
| ۱۶                | بروس                        | ۵۷                      | اسدخان پدر جعفر قیماک            |
| ۲۲۹               | برہ گئی                     | ۱۸۵، ۱۷۹-۱۷۷، ۱۷۱       | اسدخان                           |
|                   | بجوج، محمد خاں              | ۲۰                      | اسکندر بربگ ترک خاں              |
| ۱۹۲               | بنو گد نصر                  | ۱۸۰، ۳۸                 | اسکندر عموی محمد تقی خاں         |
| ۱۵                | بتونیت                      | ۱۶۱، ۱۵۹-۱۵۳، ۱۲۳، ۶۷   | اسکندر مقدونی                    |
|                   | بجلیانی، میرزا منصور        | ۱۶۲                     | اسدانی، مروج سرزانی              |
|                   | بجرام میرزا حکمران کرمانشاہ | ۱۹۸، ۱۸                 | اشعری، ابو موسیٰ                 |
|                   | بجس پسر احمد یار            | ۱۸۱، ۱۷۵                | اصلاحی پسر ابوالفتح حاکم         |
|                   | بجہام، حبیبی                | ۲۸۱، ۱۸۲                |                                  |
|                   | بجین بن ہریر خان            | ۱۶۹                     | اھتر، ابرج                       |
|                   | بجی بن حسن                  | ۲۰۳، ۲۰۰، ۱۸۵، ۱۶۲، ۱۶۵ | افغانی حاکم                      |
|                   | بجی بن لیث                  | ۲۱۹، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۵۱، ۲۵۱ |                                  |
|                   | بجی بن پسر دلفی             | ۳۱۷                     | امیر مقیم، مظہری خاں             |
| ۳۰۹، ۳۶۶، ۱۶۱، ۱۳ | بجلیاب، بر بلا              | ۲۱۳، ۱۶۱، ۶۵، ۱۳، ۱۳    | امیری، مہر اسد                   |
|                   |                             | ۲۱۸، ۲۱۶                |                                  |
|                   | بجلیخاں                     | ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۰            | امین سلطان                       |
|                   | بجلیانی                     | ۱۶۵                     | انتظام الملک، محمود خان          |
|                   | بجلیزہ                      |                         | انتہی بوس کبیر                   |
| ۱۵۷، ۱۵۵-۱۵۳      | بجلی                        | ۳۵۱، ۱۵۹                | اوتیروان                         |
|                   | بورداون                     | ۱۳۰                     | اڈزلی، سرگور                     |
|                   | بوساں، حفص                  | ۱۵۷                     | اوتاش گاش پادشاہ ایلام           |
|                   |                             | ۱۶۹                     | بجلی پسر مثنیٰ                   |

ب

فاشوره، گلشن: ۱۷

قور پسر و قوروش: ۲۵۹، ۲۶۰

قیسور: ۷۶، ۷۸

قیسور میرزا: ۱۸۷

حاجی مشفق: ۵۳، ۸۵

حاجی ملا محمد: ۲۷

حسینزاده خاندان: ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴

حسام السلطه، محمد تقی میرزا: ۱۷۲-۱۷۴

حسین خاندان: ۲۹، ۳۸، ۱۳۲، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۷۸

۱۸۰، ۲۵۳

حسینی میرزا، قربانفرمای غرضی: ۱۷۲، ۱۸۷

۱۸۹

حسین بن صالح: ۱۶۷

حسینقلی خان، ابو قداره، سردار اشرف

صلح الدوله: ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۶

حسینقلی خان، ایلیخانلی: ۱۷۶، ۱۸۵، ۱۸۸

۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۱۷-۲۱۹، ۲۳۸، ۲۴۱

۲۵۷، ۳۵۵، ۳۶۰

حسینت الدوله، محمد حسن میرزا: ۱۷۲، ۱۷۹

۲۵۴

حکیمباشی، سردار و وزیرنامه فرهنگ

حضره اصفهانی: ۱۹۱

حیدر خان، حاکم تیرمغانی پنج ستون: ۲۹، ۳۰

۱۵۱، ۱۷۶، ۱۸۵، ۲۵۲، ۲۵۴

حیدر علیخان: ۱۷۰

خ

خالد باباخان: ۳۸، ۱۷۹، ۱۷۲

خانقلی خان: ۶۸

خدا رحم خان: ۱۷۵

خدا گرمخان، پسر، علی محمدخان: ۱۷۵، ۱۸۲

۲۵۲، ۲۵۹، ۲۵۱

خسرو، آ: ۱۸۱

خلیل خان، بیسه ای: ۶۴

خواجه عباس خان: ۴۲

ج

جعفر علیخان: ۳۶، ۴۲، ۴۵-۴۹، ۵۱، ۹۶

۱۷۶-۱۷۹، ۱۸۵، ۲۰۳، ۲۲۷، ۲۵۱، ۲۵۲

جمال خان، دشتی: ۱۷۹

محمدشاه، جنم: ۲۵۲

جوترا پیش: ۱۷

جیهانی: ۱۵۹

چ

چنگیز خاندان: ۱۴۵

چهارلنگه، باقرخان پسر میرزا آقاسی: ۱۸۷

۱۸۹

چهارلنگه، سوادگیر خواجه ایلیخانلی: ۲۶۱

چهارلنگه، محمد تقی خان: ۲۲، ۳۶-۴۹

۴۳-۴۶، ۴۹، ۵۱-۵۳، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۷۲، ۷۴

۸۰، ۸۵، ۹۵-۹۷، ۱۳۹، ۱۷۱-۱۷۴

۱۸۰-۱۸۲، ۱۸۵-۱۸۸، ۲۱۰-۲۱۲، ۲۱۸

۲۳۶، ۲۵۰-۲۵۲

چهارلنگه، میرزا آقاسی: ۱۸۹، ۱۸۷، ۲۳۸

۲۱۹، ۲۵۲، ۲۵۳

ح

حاکم خان: ۵۲

حاجی الدوله، علیخان: ۱۷۴

حاجی جابیر: ۸۳

حاجی جابیز: ۸۵

زلو تارخانی: ۲۶۸

زوالد خانان گنوروی: ۳۷، ۱۷۶، ۷۸۵، ۲۵۰

زندہ تو کئی تختہ: ۲۲

زندہ کیم خانہ: ۲۲، ۹۰، ۱۰۷، ۱۷۱، ۱۸۰

۲۵۰، ۲۶۰

زندہ محمد خانان: ۱۸۰، ۲۶۰

سم

سماویہ: ۲۵۹

ستارہ شہیم: ۱۷۹

سردار احمد، استاد یار خانان: ۱۷۷، ۲۱۷، ۲۴۰

۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۵

سردار احمد، سفر قیادت: ۲۳۸

سردار احمد، حاجی علی بکن خانان: ۱۷۷، ۲۳۷

۳۳۸

سردار طغر، جبر و تختہ: ۲۳۷

سردار محترم، غلام حسین خانان: ۲۱۸، ۲۵۹

سردار مقیم، محمد حسین خانان: ۲۵۵

سلی، ناویان: ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۷

سلطان پیر احمد (پایا بزرگ): ۱۱۴

سلطان حسین پسر میرا محمد: ۷۸

سلطان غنی، تختہ، میرزا: ۷۲

سلطان سردار خیرا: ۵۴

سنوری، مستقر: ۱۶۷

شم پسر فریدون: ۲۵۹

شیاک پسر کیومرث: ۲۵۲

سیف اللہ خانی: ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۳۲

سیف الدولہ و سلطان محمد میرزا: ۱۷۲

شم

شاپور: ۱۷، ۱۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۵۹، ۱۶۱

۵

شار تاجان: ۱۷۵، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۵۲

شار پوری: ۱۳

والتیان: ۱۱۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۹۱

شارو (ع): ۱۹۲

غیر پارونہ: ۶۵، ۱۲۱، ۱۶۸، ۱۸۹، ۲۳۳

دیشہ نیل زینا لاسند: ۳۶۹

دولت شاہ، محمد علی میرزا: ۲۲، ۲۶، ۳۰

۷۱-۷۳، ۹۰، ۱۱۳، ۱۷۰، ۱۷۸، ۲۷۹، ۲۵۱

دوموہ مازور: ۲۰۱

دومور گال: ۱۹

دیو جوریس: ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۹۱

دیو لہوا: ۶۹

ر

راوی شہزادہ، مازور: ۲۷، ۲۸، ۳۶، ۹۷، ۱۱۳

۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۲

۱۵۶-۱۶۰، ۱۶۸، ۱۷۴، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۱

رحمت (پہلو شاہ ایرانی): ۱۰۳

رحمت خانان: ۴۹، ۵۵

رشید خانان: ۳۷، ۷۵، ۹۲، ۱۷۱، ۱۸۴، ۲۸۵

۲۵۲

رضاشاہ: ۱۷

رضاشاہی خانان: ۱۸۵، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰

۲۳۸، ۲۳۷

رضاشاہی میرزا: ۱۸۷

رکن الدولہ (دیلی): ۱۳۹

رکن گنگ: ۲۱۹

روبرت سون: ۲۱۷